



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده تاریخ

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی

عنوان پایان نامه

سیر تاریخی اتهام به الحاد از صدر اسلام تا دوره خوارزمشاهیان

استاد راهنما

دکتر صفورا برومند

استاد مشاور

دکتر سید محمد رحیم ربانی زاده

پژوهشگر

رقیه واحد درآباد

بهمن ۱۳۹۳

صلى الله عليه وسلم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده تاریخ

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی

عنوان پایان نامه

سیر تاریخی اتهام به الحاد از صدر اسلام تا دوره خوارزمشاهیان

استاد راهنما

دکتر صفورا برومند

استاد مشاور

دکتر محمدرحیم ربانی زاده

پژوهشگر

رقیه واحد درآباد

بهمن ۱۳۹۳

سپاسگذاری

اکنون که با یاری خداوند متعال تدوین این گفتار به پایان رسیده است، بر خود لازم می‌دانم از استادان بزرگواری که من را در این راه یاری نمودند، تشکر کنم. استاد محترم سرکار خانم دکتر صفورا برومند که با راهنمایی دلسوزانه خود راه این پژوهش را هموار کردند. استاد محترم جناب آقای دکتر سید محمد رحیم ربانی‌زاده که مشاوره این اثر را برعهده داشتند و نظرات ایشان راهگشای این پژوهش بود. جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی ریاست محترم پژوهشکده تاریخ که داوری این پایان‌نامه را نیز پذیرفتند و همچنین جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر ریاست محترم تحصیلات تکمیلی که با بردباری و راهنمایی ارزشمند شرایط زمانی مناسب را برای تکمیل این اثر فراهم کردند. من الله توفیق و علیه التکلان.

تقدیم

ماحصل آموخته‌هایم را تقدیم می‌کنم به او که مهر آسمانی‌اش آرام بخش آلام زمینی‌ام است. به استوارترین تکیه گاهم، دستان پرمهر مادرم که هرچه آموختم در مکتب عشق او آموختم و هرچه بکوشم قطره‌ای از دریای بی‌کران مهربانی‌اش را سپاس نتوانم بگویم. امروز هستی‌ام به امید توست و فردا کلید باغ بهشت‌م رضای تو ره آوردی گران سنگ تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پایت نثار کنم، باشد که حاصل تلاشم، نسیم گونه غبار خستگی‌ات را بزدايد. بوسه بر دستان پرمهرت.

چکیده

الحاد در علم کلام و فقه اسلامی به معنای انکار وجود خدای یگانه، رد کردن و نپذیرفتن دین حق، بازگشت از دین اسلام یا ارتکاب گناه در مسجد الحرام است. اما شواهد و مستندات تاریخی از اتهام به الحاد و مصادیق آن به عنوان دستاویز و ابزاری برای حذف رقیبان و مخالفان حکایت می‌کند. حکام، امرا و کارگزاران حکومتی از اتهام به الحاد برای طرد دشمنان و مصادره اموال آنان استفاده می‌کردند. رهبران فرقه‌های مذهبی نیز برای اثبات حقانیت عقاید خویش و منفور قلمداد کردن فرقه‌های دیگر، آنها را به الحاد، ارتداد و کفر متهم می‌کردند. با توجه به این که نهاد خلافت از نیمه قرن اول هجری قمری تا سقوط عباسیان در نیمه قرن هفتم هجری قمری، مدعی قیمومیت دینی و مذهبی سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران بود، با تکیه بر شواهد و مستندات موجود از ایراد اتهام به الحاد در متون و منابع دست اول، در این پژوهش سیر تاریخی اتهام به الحاد در جغرافیای سیاسی ایران، علل و نتایج آن از قرن اول تا هفتم هجری قمری و پایان دوران حکمرانی خوارزمشاهیان بررسی می‌شود. هم‌چنین این پژوهش با بررسی ویژگی‌های شخصیتی و فکری متهمین به الحاد، درصدد پاسخ به این پرسش است که کدام شخصیت‌ها با چه ویژگی‌هایی به الحاد متهم می‌شدند؟ روش گردآوری مستندات و اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی است. حاصل پژوهش مبین این امر است که جهت‌گیری سیاسی حکمرانان و کارگزاران حکومتی، میزان وابستگی حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی به نهاد خلافت، دیدگاه و تعصب دینی و مذهبی نظام حاکم و علما، فضای اجتماعی-دینی یا اجتماعی-مذهبی جامعه، در ایراد اتهام الحاد و مصادیق آن به افراد، گروه‌ها یا مکتب‌های فکری نقش مهمی داشته است.

کلیدواژه‌ها: الحاد، ملحد، زندیق، قرمطی، رافضی، ایران، خوارزمشاهیان، قرن اول تا قرن هفتم هجری قمری

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سپاسگذاری.....	ج
چکیده.....	د
پیشگفتار.....	۱

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- مسأله پژوهش.....	۳
۲-۱- سوالات پژوهش.....	۳
۳-۱- فرضیات.....	۳
۴-۱- اهداف پژوهش.....	۴
۵-۱- قلمرو پژوهش.....	۴
۶-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش.....	۴
۷-۱- تعریف واژه‌ها و مفاهیم کلیدی.....	۴
۱-۷-۱- الحاد و ملحد.....	۵
۲-۷-۱- ارتداد و مرتد.....	۶
۳-۷-۱- کفر.....	۶
۴-۷-۱- زندیق.....	۶
۵-۷-۱- باطنی.....	۷
۶-۷-۱- مزدکی.....	۸
۷-۷-۱- قرمطی.....	۸
۸-۷-۱- رافضی.....	۹
۹-۷-۱- اباحی.....	۹
۸-۱- روش پژوهش و تجزیه و تحلیل اطلاعات.....	۱۰

فصل دوم: پیشینه پژوهش

۱-۲- پیشینه پژوهش.....	۱۲
۲-۲- معرفی منابع.....	۱۲
۱-۲-۲- تواریخ عمومی.....	۱۲
۲-۲-۲- تواریخ دودمانی و سلسله نگاری.....	۱۳
۳-۲-۲- تواریخ محلی.....	۱۴
۴-۲-۲- تواریخ فرقه‌ای و مذهبی.....	۱۴
۵-۲-۲- منابع جغرافیایی.....	۱۴

۱۵.....	۲-۲-۶- دایره المعارف ها
۱۵.....	۲-۲-۷- تحقیقات جدید
۱۵.....	۲-۲-۸- مقالات
۱۵.....	۲-۲-۹- پایان نامه

فصل سوم: پیشینه‌ی تاریخی اتهام به الحاد

۱۷.....	مدخل
۱۷.....	۳-۱- ساختار دینی و اتهام به الحاد در عصر ساسانی
۱۷.....	۳-۱-۱- تخریب آتشکده‌های حکام محلی اشکانی و شمایل شکنی
۱۸.....	۳-۱-۲- اختلاف روحانیون زرتشتی سنتی با روایت جدید اردشیر از دین زرتشت
۱۹.....	۳-۱-۳- مانی و کیش او
۲۰.....	۳-۱-۴- کرتیر و قلع و قمع غیر زرتشتیان
۲۱.....	۳-۱-۵- سرکوب مسیحیان
۲۲.....	۳-۱-۶- مقابله با مفسران اوستا، زندیقان
۲۲.....	۳-۱-۷- مزدک و کیش او
۲۵.....	۳-۱-۸- ملحدان در تعبیر روحانیون زرتشتی
۲۶.....	۳-۲- ساختار دینی- مذهبی و اتهام به الحاد در جزیره العرب
۲۶.....	۳-۲-۱- دوره جاهلیت
۲۷.....	۳-۲-۲- دوره رسالت حضرت رسول (ص)
۲۹.....	۳-۲-۳- خلافت ابوبکر و نبرد با اهل ردّه
۳۱.....	الف- گروه مدعیان نبوت یا متنبی‌ها و از دین برگشتگان
۳۱.....	ب- گروه طرفداران احیای حکومت‌های محلی
۳۱.....	ج- گروه مخالفان پرداخت زکات
۳۳.....	د- گروه مخالفان انتخاب ابوبکر
۳۳.....	۳-۲-۴- خلافت عمر و عثمان و فتوح
۳۶.....	۳-۲-۵- خلافت حضرت علی (ع) و طرح مسئله ارتداد در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

فصل چهارم: اتهام به الحاد در دوران اموی

۴۱.....	مدخل
۴۱.....	۴-۱- اتهام کفر به امام حسن (ع)
۴۲.....	۴-۲- اتهام ارتداد به امام (ع) در روایات جعلی
۴۲.....	۴-۳- اتهام کفر به شیعیان به جرم مودت با ابوتراب [امام علی (ع)]
۴۴.....	۴-۴- اتهام دوسویه الحاد بین خوارج و امویان
۴۵.....	۴-۵- اتهام ارتداد به امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت
۴۶.....	۴-۶- اتهام الحاد به عبد الله بن زبیر، غارت مدینه و به آتش کشیدن کعبه
۴۷.....	۴-۷- اتهام الحاد به مختار و پیروان فرقه کیسانیه
۴۸.....	۴-۸- اتهام الحاد به عبدالله بن زبیر در دوران مروانیان
۴۹.....	۴-۹- اتهام الحاد به شیعیان در دوران امارت حجاج

۵۰.....	۴-۱۰- اتهام الحاد به یزید بن مهلب و خالد بن عبدالله قسری
۵۰.....	۴-۱۱- اتهام الحاد به عمار بن یزید معروف به خدّاش
۵۰.....	۴-۱۲- اتهام الحاد به ولید بن یزید
۵۲.....	۴-۱۳- اتهام الحاد به امویان
۵۲.....	۴-۱۴- اتهام الحاد به پیروان فِرَق
۵۲.....	۴-۱۴-۱- جبریه
۵۲.....	۴-۱۴-۲- قدریه
۵۴.....	۴-۱۴-۳- مرجئه
۵۴.....	۴-۱۴-۴- معتزله
۵۵.....	۴-۱۴-۵- جهمیه

فصل پنجم: اتهام به الحاد و خلفای عباسی

۵۸.....	مدخل
۵۹.....	۵-۱- غلاة شیعه معتقد به حلول و تناسخ
۶۰.....	۵-۲- اتهام الحاد به عبدالله بن معاویه و هوادارانش
۶۰.....	۵-۳- اتهام الحاد به ابومسلم خراسانی
۶۱.....	۵-۴- اتهام الحاد به به‌آفرید
۶۲.....	۵-۵- اتهام الحاد به سُنباد
۶۲.....	۵-۶- اتهام الحاد به اسحق ترک
۶۲.....	۵-۷- اتهام الحاد به استادسیس
۶۳.....	۵-۸- اتهام الحاد به مُقَنَع
۶۳.....	۵-۹- اتهام الحاد به یوسف البَرم
۶۴.....	۵-۱۰- اتهام الحاد به پیروان راوندیه و رزّامیه
۶۴.....	۵-۱۱- ایجاد منصب صاحب‌الزنادقه
۶۵.....	۵-۱۲- اتهام زندیق به خاندان برمکی
۶۶.....	۵-۱۳- اتهام زندیق به شعوبیه و ادیبان ایرانی تبار
۶۸.....	۵-۱۴- مأمون، محنه و موضوع خلق قرآن
۶۹.....	۵-۱۵- اتهام الحاد به بابک در دوران معتصم
۷۰.....	۵-۱۶- اتهام الحاد به افشین در دوران معتصم
۷۰.....	۵-۱۷- الحاد در دوران خلافت واثق
۷۱.....	۵-۱۸- پایان ماجرای خلق قرآن در دوران متوکل
۷۱.....	۵-۱۹- اتهام رافضی در دوران متوکل
۷۳.....	۵-۲۰- اختلاف میان فرقه‌های معتزله و اتهام به الحاد
۷۳.....	۵-۲۱- نفوذ اهل حدیث در دوران خلافت معتمد و معتضد
۷۴.....	۵-۲۲- اتهام الحاد به قرمطیان
۷۵.....	۵-۲۳- اشاعره در دوران مقتدر و اختلاف بین اهل حدیث
۷۵.....	۵-۲۴- فاطمیان و خلافت عباسی، اتهام الحاد دوسویه
۷۶.....	۵-۲۵- اتهام رافضی به شیعیان

- ۷۶..... ۲۶-۵- اتهام کفر به صوفیان
- ۷۶..... ۲۷-۵- پایان مباحث کلامی در دوران خلیفه قادر

فصل ششم: اتهام به الحاد در ایران از قرن سوم تا هفتم هجری قمری (طاهریان تا خوارزمشاهیان)

- ۸۰..... مدخل
- ۸۰..... ۱-۶- طاهریان (۲۵۹-۲۰۵ ق.)
- ۸۱..... ۲-۶- الحاد در دوره صفاریان (۳۹۳-۲۵۳ ق.)
- ۸۲..... ۳-۶- اتهام به الحاد در دوره سامانیان (۳۹۵-۲۰۴ ق.)
- ۸۴..... ۴-۶- اتهام به الحاد در دوران آل بویه (۴۵۴-۳۲۰ ق.)
- ۸۶..... ۵-۶- اتهام به الحاد در دوره غزنوی (۵۸۲-۳۶۶ ق.)
- ۹۰..... ۶-۶- اتهام به الحاد در دوره سلجوقی (۵۹۰-۴۲۹ ق.)
- ۹۰..... ۱-۶-۶- مبارزه با اسماعیلیان
- ۹۲..... ۲-۶-۶- قتل باطنیان توسط برکیارق
- ۹۲..... ۳-۶-۶- اتهام اسماعیلی در دوران سلطان محمد سلجوقی
- ۹۴..... ۴-۶-۶- اتهام ارتباط با اسماعیلیان به سلطان سنجر
- ۹۴..... ۵-۶-۶- اتهام الحاد به درگزینی
- ۹۴..... ۶-۶-۶- قتل ایرانشاه به جرم الحاد
- ۹۵..... ۷-۶-۶- حاکم سمرقند متهم به کفر
- ۹۵..... ۸-۶-۶- امام فخر رازی متهم به ارتباط با ملاحده
- ۹۵..... ۹-۶-۶- اعتقادنامه قادری و سیاست مذهبی سلجوقیان
- ۹۵..... ۱۰-۶-۶- کندی و تعصب مذهبی
- ۹۵..... ۱۱-۶-۶- اختلافات مذهبی در دوران سلجوقیان
- ۹۶..... ۱۲-۶-۶- تلاش خواجه نظام الملک برای مبارزه با الحاد
- ۹۷..... ۱۲-۶-۶- مبارزه با رافضیان ملحد در قرن پنجم
- ۹۸..... ۱۳-۶-۶- تکفیر شعراء، فلاسفه و علوم
- ۱۰۱..... ۷-۶- اتهام به الحاد در دوره خوارزمشاهیان
- ۱۰۳..... نتیجه گیری
- ۱۰۵..... منابع و مأخذ
- ۱۰۵..... منابع دست اول
- ۱۰۹..... منابع عربی
- ۱۱۲..... تحقیقات جدید
- ۱۱۳..... مقالات
- ۱۱۵..... دایرةالمعارفها
- ۱۱۶..... پایان نامه ها

پیشگفتار

بازخوانی منابع و مستندات تاریخی، از اتهام به الحاد و مصادیق آن به عنوان یکی از مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی در جوامعی با بن‌مایه مذهبی حکایت می‌کند. در نظام‌های سیاسی که برای کسب مشروعیت، به نهادهای دینی و مذهبی مرتبط می‌شدند، اتهام به الحاد، ابزاری برای مقابله و حذف مخالفان و رقیبان سیاسی و مذهبی بود. برخی متولیان نظام دینی نیز از اتحام به الحاد به عنوان مستمسکی برای نفی دیدگاه‌های مغایر با ساختار دینی و مذهبی حاکم استفاده می‌کردند. برخی افراد و گروه‌ها که سلوک آنها با ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه مغایرت داشت نیز به الحاد متهم می‌شدند. نمونه‌های مختلف از اتهام به الحاد را در تاریخ جوامعی می‌توان جستجو کرد که ساختار سیاسی آنها مبتنی بر تعصب دینی و مذهبی بوده یا تحت تأثیر نفوذ نهادهای دینی متعصب قرار داشتند. گاه نیز ساختار اجتماعی جامعه مبتنی بر تعصب دینی، مذهبی یا خرافی، زمینه اتهام افراد یا گروه‌ها را به الحاد فراهم می‌کرد. منابع و شواهد بازمانده از تاریخ ایران نیز نمونه‌هایی از مصادیق اتهام به الحاد را در بر دارند. بر این اساس، پژوهش حاضر در قالب شش فصل به بررسی سیر تاریخی اتهام به الحاد در ایران از قرن اول تا قرن هفتم هجری قمری و پایان دوره خوارزمشاهیان می‌پردازد. در فصل اول مسأله و دغدغه اصلی پژوهشگر برای انتخاب موضوع، سوالات، فرضیه‌ها، اهداف، قلمروی موضوعی، مکانی و زمانی، تعریف نظری و عملیاتی واژگان کلیدی، روش‌شناسی پژوهش شامل شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها معرفی می‌شود. در فصل دوم پیشینه پژوهش در قالب معرفی تاریخچه موضوع و مروری بر ادبیات آن بررسی می‌شود. در فصل سوم پیشینه تاریخی اتهام به الحاد در ایران عصر ساسانی و نیز جزیره‌العرب دوره جاهلی معرفی می‌شود. بر این اساس، در این فصل با نگاهی به گذشته اتهام به الحاد در ایران، نشانه‌های تاریخی این موضوع از دوره ساسانی مد نظر قرار می‌گیرد. سپس روند ایراد اتهام به الحاد در جزیره‌العرب و پس از تشکیل حکومت اسلامی تا پیش از ورود اسلام به ایران بررسی می‌شود. فصل چهارم به معرفی و بررسی مصادیق اتهام به الحاد در دوران امویان اختصاص دارد. در فصل پنجم، مصادیق اتهام به الحاد در دوره عباسی در ایران و در فصل ششم سیر تاریخی اتهام به الحاد در دوران حکومت‌های مقارن بررسی می‌شود. بخش پایانی این پژوهش نیز به ارائه نتیجه‌گیری حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی اختصاص دارد. از آن جا که در خصوص موضوع الحاد و سیر تاریخی اتهام به آن منابع خاصی در دست نیست، پراکندگی اطلاعات به ویژه در منابع تاریخی از موانعی بود که زمینه کند شدن روند پژوهش را به دنبال داشت. با این وجود، مطالعه منابع کلامی و فقهی در رفع این معضل موثر بود. در پایان نگارنده مراتب تشکر خود را از پژوهشگر تاریخ و مسئولین محترم کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اعلام می‌دارد.

فصل اول:

کلیات تحقیق

۱-۱- مسأله پژوهش

الحاد در کلام و فقه اسلامی به معنای رد کردن و نپذیرفتن دین حق، بازگشت از راه صواب، انکار وجود خدای یگانه، بازگشت از دین اسلام یا ارتکاب گناه در مسجد الحرام است. گذشته از اهمیت آن به عنوان معیاری برای تشخیص تدین یا بی‌دینی، ایمان یا بی‌ایمانی و کفر، خداپاوری یا خدا ناپاوری، گاه الحاد به عنوان دستاویز و ابزاری برای حذف رقیبان و مخالفان به کار رفته است. حکام، امرا و کارگزاران حکومتی از اتهام به الحاد برای طرد دشمنان و مصادره اموال آنان استفاده می‌کردند. رهبران فرقه‌های مذهبی نیز برای اثبات حقانیت عقاید خویش و منفور قلمداد کردن فرقه‌های دیگر، آنها را به الحاد، ارتداد و کفر متهم می‌کردند. قدیم‌ترین نمونه‌ها از مستندات تاریخی موثق و موجود از این مصادیق در ایران، به دوران ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م.) تعلق دارد. تقریباً نیم‌قرن پس به قدرت رسیدن ساسانیان، با تثبیت قدرت موبدان زردشتی و به ویژه کرتیر - به عنوان موبد موبدان - در ساختار حکومت و به واسطه تعصب دینی بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳ م.)، مانی و پیروان او به الحاد متهم شدند. مزدک و مزدکیان نیز از دیگر نمونه‌های متهمان به الحاد بودند که حکمرانان ساسانی با حمایت موبدان آنها را قلع و قمع کرد. اتهام به الحاد از نیمه قرن اول هجری قمری تا نیمه قرن هفتم هجری قمری، یعنی در دوران خلافت امویان (۱۳۲-۳۶ ق.) و عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ ق.) - که مدعی قیمومیت دینی و مذهبی جامعه اسلامی بودند، به مستمری برای حذف مخالفان سیاسی، اجتماعی و مذهبی تبدیل شد.

۱-۲- سوالات پژوهش

۱. ساختار سیاسی در اتهام به الحاد چه نقشی داشته است؟
۲. ساختار دینی در اتهام به الحاد چه نقشی داشته است؟
۳. ساختار اجتماعی چه تأثیری بر اتهام به الحاد داشته است؟
۴. ویژگی‌های شخصیتی و فکری متهمین به الحاد چگونه بوده است؟

۱-۳- فرضیات

۱. ساختار سیاسی و در رأس آن نهاد خلافت (اموی و عباسی) و خاندان‌های حکومتگر نیمه مستقل وابسته به آنها در ایران، از اتهام به الحاد برای طرد و نفی مخالفان سود می‌جستند.

۲. نهاد متولی دین و رهبران فرقه‌های مذهبی از اتهام به الحاد برای نفی مخالفان دینی و مذهبی استفاده می‌کردند.

۳. در جوامع متعصب و مبتنی بر خرافات، افراد و گروه‌های مُبدع اندیشه و رویکردهای اجتماعی خارق عرف اجتماعی، در معرض اتهام به الحاد قرار داشتند.

۴. مخالفان سیاسی، مصلحان اجتماعی، برخی افراد و خاندان‌هایی که از وجهه اقتصادی برخوردار بودند، اقلیت‌های دینی و مذهبی از متهمان به الحاد به شمار می‌رفتند.

۱-۴- اهداف پژوهش

۱. بررسی علل اصلی اتهام به الحاد در دوران مورد بحث.

۲. بررسی و شناسایی مصادیق الحاد با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی هر دوره.

۳. بررسی ویژگی‌های شخصیتی، فکری و اجتماعی متهمین به الحاد در هر دوره.

۴. شناسایی دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و بررسی تأثیر آنها بر تشدید یا تحدید روند اتهام به الحاد.

۱-۵- قلمرو پژوهش

الف) قلمرو مکانی: جغرافیای سیاسی ایران در دوران مورد بحث.

ب) قلمرو زمانی: صدر اسلام تا دوره خوارزمشاهیان (قرن اول تا قرن هفتم هجری قمری)

ج) قلمرو موضوعی: تاریخ سیاسی، اجتماعی و دینی

۱-۶- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به این که اتهام به الحاد و مصادیق آن مختص دوران خاص نبوده و در هر زمان با عناوین مختلف مطرح شده است، بازشناسی سیر تاریخی آن، زمینه‌ساز پاسخ به برخی پرسش‌هایی است که در حوزه تعاملات و تغییرات تاریخ سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و نیز مناسبات نظام سیاسی و دینی حاکم با افراد و گروه‌های معارض آنها مطرح می‌شود. با توجه به شرایط امروز جهان و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری بار دیگر موضوع الحاد، ارتداد، اتهام به آن و مصادیق این اتهام مد نظر قرار گرفته است، پرداختن به زمینه‌های تاریخی آن می‌تواند در تحلیل شرایط امروز مفید باشد. شایان ذکر است که در این خصوص پژوهش مستقل مبتنی بر مستندات تاریخی انجام نشده است.

۱-۷- تعریف واژه‌ها و مفاهیم کلیدی

در تاریخ ادبیات و متون مرتبط با الحاد و اتهام به مصادیق آن، مجموعه‌ای از اسامی و واژگانی به کار رفته است که برای بازشناسی علل و مفاهیم اتهام به الحاد، تعاریف مرتبط با آنها ارائه می‌شود:

۱-۷-۱- الحاد و ملحد

الحاد از ریشه لحد به معنی کجروی و منحرف شدن، خمیدن و میل کردن است. سندی درباره استفاده از آن در معنای مذهبی در دوران پیش از اسلام وجود ندارد. در قرآن کریم نیز یک بار این واژه در آیه ۲۵ از سوره مبارکه حج به معنای انحراف به کار رفته است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمِ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» بی گمان، کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجدالحرام - که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشین، یکسان قرار داده ایم - جلوگیری می کنند، و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم.»

دیگر واژگان مشتق از لحد و الحاد که در قرآن به کار رفته است، واژه یُلْحَدُونَ است که از معنای آن نیز مفهوم انحراف مستفاد می شود. از جمله آیه ۱۸۰ سوره مبارکه الاعراف:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا. وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می گرایند رها کنید. زودا که به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت.»

و نیز آیه ۴۰ سوره مبارکه فصلت:

«إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا ۚ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۖ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» کسانی که در [فهم و ارائه] آیات ما کژ می روند بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده خاطر می آید؟ هر چه می خواهید بکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست.»

بر اساس این آیات، در فقه و کلام اسلامی الحاد به معنای عدول از آیین حق، هرگونه بازگشت از راه حق و صواب و ارتکاب به گناه در مسجد الحرام توصیف شده است. ملحد واژه مشتق از الحاد نیز به فرد از دین برگشته، کافر و مرتد اطلاق می شود. (Madelung 1993, p. 546) الحاد را می توان در دو معنی خاص و عام مد نظر داشت. الحاد در معنی خاص عبارت است از انکار وجود خدای یگانه که طبق ادیان توحیدی وجود او مسلم است. بنابر این، ملحد فردی است که وجود خدای یگانه را انکار کند. بدین ترتیب، مصداق الحاد و ملحد می تواند در تمام ادیان توحیدی شناسایی شود. معنای خاص دیگر الحاد بازگشت از دین اسلام و کفر ورزیدن است. بنابر این، الحاد را می توان مترادف کفر و ارتداد به شمار آورد. الحاد در معنی عام به معنای انکار هرگونه باور دینی است. بدین معنا که اگر فردی به خدای یگانه باور داشته باشد. اما اصلی از اصول دین اسلام را انکار کند، به الحاد متهم می شود و ملحد به شمار می رود.^۱ (دادبه، ۱۳۶۹: ج ۲، صص ۳۰۹-۳۰۸)

^۱ برای آگاهی بیشتر رک. طوسی، ۱۳۸۵ ق، ج ۵، ص ۳۹، همو، ج ۶ ص ۴۲۷، همو، ج ۷، ص ۳۰۷، رازی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، صص ۳۴۰ و ۳۴۱، طبرسی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، صص ۴۸۴ و ۴۸۵، نسفی، ۱۳۲۶ ق، ص ۱۸۹، تهبانی، ۱۸۶۲ م، ج ۱، ص ۴۸۰.

۱-۷-۲- ارتداد و مرتد

ارتداد در لغت به معنی بازگشتن است و در اصطلاح مفسران، متکلمان و فقها به معنای بریدن از اسلام و پیوستن به کفر است. بنابر این، فردی که شهادت بر یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد (ص) را به زبان یا عمل انکار کند، در صورت گواهی دو مرد عادل، مرتد قلمداد می‌شود. ارتداد در مورد شخص بالغ و عاقل و مختار کامل مصداق دارد. ولایت مرتد بر فرزندان و کسانی که بر آنان قیمومت دارد، ساقط می‌شود. ارث او به وارث مسلمان می‌رسد یا در غیر این صورت به امام و بیت‌المال تعلق می‌گیرد. ارتداد به دو صورت است. ارتداد فطری یعنی مرتد در خانواده مسلمان متولد و تربیت شده باشد و سپس از دین برگردد. ارتداد ملّی به معنای کافری متولد خانواده غیر مسلمان است که به اسلام می‌گردد و سپس دوباره کافر می‌شود. (دادبه، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۵۶-۵۵)

۱-۷-۳- کفر

کفر حوزه گسترده‌ای از تعاریف را در بر دارد. از جمله نقیض ایمان و به مفهوم انکار خداوند، وحدانیت، عدل و نعمتهای او، انکار رسالت حضرت محمد (ص)، انکار اصول دین، خودداری از پذیرش حق، عصیان، ترک فرایض و وظایف دینی، ارتکاب معصیت، بیزاری و برائت، پوشاندن، ناسپاسی و به کارگیری نعمت در مسیر ناخشنودی خداوند. بر اساس این تعاریف، ملحدان، مشرکان، بت‌پرستان، لادریون، قائلین به تشبیه و جبر خداوند، معتقدین به تناسخ و منکرین روز قیامت، انکارکنندگان معاد جسمانی، تکذیب‌کنندگان امامت، خوارج، ناصبان و برخی از غلا کافر به شمار می‌روند. (بوترابی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، صص ۱۳۳ - ۱۳۲)

۱-۷-۴- زندیق

زندیق معرب واژه «زندیک» Zandig در فارسی میانه است. این واژه به صورت «زندیک» نیز در نوشته‌های فارسی دری آمده است. قدیم‌ترین سند مکتوب مرتبط با واژه زندیک به قرن سوم میلادی تعلق دارد. (بهار، ۱۳۷۴: ص ۲۷۹) نخستین بار کرتیر موبد موبدان در دوره بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م.) در کتیبه کعبه زردشت این واژه را به کار برد. کرتیر در این کتیبه پس از اشاره به شرح حال خود و معرفی مقامش به عنوان رئیس تمامی مغستان‌ها، از بیرون راندن کیش اهریمن و دیوان و سرکوب یهود، شمن (بودایی)، برهمن، نصرانی، مسیحیان (مرقیون)، مغتسله و زندیک در ایران یاد می‌کند. واژه زندیق در اوستا اسمِ اَعْلَم از جنس مذکر است و به صورت Zanda و دو بار در یسن ۶۱ بند ۳ و وندیداد ۱۸ بند ۵۵ در کنار القاب مرتبط با گناهکارانی چون دزدان، جادوگران و پیمان‌شکنان به کار رفته است. واژه زندیق در مینوی خرد فصل ۳۵ بند ۱۶ نیز در کنار جادوگر آمده است. (تفضلی، ۱۳۸۰: ص ۵۲) پژوهشگران دهه‌های اخیر بر این عقیده‌اند که Zanda برگرفته از واژه Zand (سرود و آواز) به معنی «سراینده» است و به مرور در مفهوم «افسونگر» به کار رفته است. (منتظری و زاهدی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۴) وجه اشتقاق دیگر برای واژه زندیق، کلمه اوستایی Zantay به معنی آگاه شدن است و زندیق می‌تواند به معنای «عارف و آگاه» باشد. (بهار، ۱۳۷۴: ص ۲۸۰) واژه دیگری که از این کلمه اوستایی مشتق می‌شود، Zand است به معنی «شرح و تفسیر» و بدین ترتیب، زندیق می‌تواند به معنی «اهل تفسیر» باشد. شایان ذکر است که برخی واژه زندیک در کتیبه کردیر را به پیروان مانی نسبت می‌دهند. (منتظری و زاهدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲) واژه زندیک در برخی از متون مسیحیان ارمنی متعلق به دویست سال پس از مرگ مانی نیز به مانویان اطلاق شده است. (همان) ابن ندیم در قرن چهارم هجری قمری نیز در کتاب الفهرست واژه زندیق و نیز واژه «صدیق» به معنای «عادل» را برای سران و بزرگان روحانی مانوی به کار می‌برد. (ابن ندیم، ۱۳۴۳: صص ۶۰۲-۵۸۲) نظراتی نیز درباره سربانی بودن این واژه و اطلاق آن به مانویان به معنای «راستی» نیز ارائه شده است که برخی آن را رد

کرده‌اند. (آذرنوش، ۱۳۷۴: ص ۱۷۴) واژه زندیق در دوره اسلامی نیز به مانویان اطلاق شده است. (طبری، ۱۳۵۷: ج ۱۲، ص ۵۲۱۳) «به هر حال این امر مسلم است که کلمه مزبور از ایرانیان به عرب رسیده و مسلمانان آن را در عراق از اصطلاحات ایرانیان گرفته‌اند.» (صدیقی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۴) واژه زندیق که ابتدا در مورد مانویان به کار می‌رفت، به مرور به مزدکیان نیز اطلاق شد و در نهایت به معنی عالم بی‌دین یا مخالف دین رسمی متداول شد. عبدالحسین زرین‌کوب زنداقه را در دو دسته متفاوت قرار می‌دهد.

«یکی آن که جنبه شوخی و ظرافت و رندی دارد و بی‌اعتقادی که در آن هست برای رهایی از قید تکالیف شرعی است. دیگر آن که جنبه عقلی و فلسفی دارد و بی‌اعتقادی که در آن هست به سبب حیرت و تردید در مبدء و غایت وجودست. آن زنداقه که از نوع اول است در بین مسلمانان - مخصوصاً در عهد اموی - رواج داشته است. بعضی از خلفا آن سلسله مثل یزید بن معاویه و ولید بن یزید اموی و برخی شعراء اوایل عهد عباسی نیز مثل ابونواس و بشّار بدان فکر تمایل می‌داشته‌اند و آن در حقیقت بازگشت بوده است به عقاید ده‌ریه و معطله عهد جاهلیت عرب. اما آن نوع زنداقه که جنبه عقلی و فلسفی داشته است تا حدی از موارث مانویه بوده است و شاید از نفوذ فلاسفه یونان هم برکنار نمی‌مانده است. زنداقه منسوب به ابن مقفع و وراق و ابن‌الراوندی و ابوالعلاء معری از این گونه بوده است و در مطالعه احوال زنداقه در بین مسلمین باید به این تفاوت توجه داشت.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: صص ۴۲۷-۴۲۶)

بدین ترتیب، تشخیص زندیق مانوی از غیرمانوی در متون دشوار است. مخالفان سیاسی و اعتقادی دستگاه خلافت نیز زندیق به شمار می‌رفتند. بخشی از این پژوهش به بررسی این گروه اختصاص دارد.

۱-۷-۵- باطنی

باطنی صفت و اسم جمع است برگرفته از باطن به معنای درون، پنهان، اصل و راز و بدین ترتیب، باطنی معانی متعددی را شامل می‌شود. «باطنی اندیشمندی است اهل راز که به باطن امور توجه دارد.» (دادبه، ۱۳۸۱: ج ۱۱، ۱۹۶) از دیدگاه دینی، باطنی متفکری است که بر باطن و حقیقت دین تأکید می‌کند و معتقد است که بنیادهای دین، یعنی قرآن و حدیث از دو جنبه ظاهری و باطنی برخوردارند و هدف آنها رسیدن از جنبه ظاهری به جنبه باطنی دین است. بدین ترتیب، در باطنی‌گری ۳ اصل مد نظر نظر است: اصل معنای باطنی در برابر معنای ظاهری، اصل تأویل در برابر تنزیل و تفسیر، اصل طبقه‌بندی مردم به خواص و عوام. باطنیان را می‌توان در دو گروه باطنی اسماعیلی و باطنی غیر اسماعیلی مد نظر داشت: ۱- باطنی اسماعیلی از اسامی است که به پیروان فرقه اسماعیلیه اطلاق شده است. اسماعیلیه شاخه‌ای از مذهب تشیع که در نیمه قرن دوم هجری قمری شکل گرفت. اسماعیلیه معتقد بودند که پس از وفات امام جعفر صادق (ع)، پسر بزرگ‌تر ایشان که در زمان حیات پدر درگذشته بود (سعد بن عبدالله، ۱۹۶۳: ص ۸۰؛ مفید، ۱۳۸۲: ص ۲۸۵؛ قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ علی بن محمد عمری، ۱۴۰۹: ص ۱۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷: ص ۶۹)، وارث مقام امامت است. اسماعیلیه خود را سبعی، سباعی، اسماعیلی، اصحاب تعلیم، اصحاب الدعوة الهادیه، اهل تأیید و اهل تأویل می‌نامیدند. گروهی از اسماعیلیه معتقد بودند که محمد بن اسماعیل از پیامبران اولوالعزم است که در نظر آنها عبارت بودند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی و محمد بن اسماعیل. (نوبختی، ۱۳۲۵: ص ۴۱) برخی نویسندگان از آنها با نام باطنی (ابوالفدا، ۱۹۶۰: ص ۱۳۰؛ فخرالدین، ۱۳۵۶: ص ۷۶) و برخی نیز با نام اسماعیلیه باطنیه یاد کرده‌اند. (قاضی نعمان، ۱۹۶۷: ص ۱۵)

۲- باطنی غیر اسماعیلی یا متفکران خردگرای اهل تأویل مانند حکمای خردگرای معتزلی و شیعی و حتی اشاعره پس از اشعری، مانند غزالی و فخر رازی که درصدد بودند با تکیه بر عقل به معرفت باطن دست یابند و هرگاه معانی ظاهری واژه‌ها و تعبیر دینی در قرآن و حدیث با عقل سازگاری نداشت، به تأویل آنها می‌پرداختند. باطنیان در توجیه اندیشه خود به این حدیث نبوی استناد می‌کردند: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ص ۸۳) در برخی موارد نیز باطنی اتهامی سیاسی بود که به عنوان ابزاری برای طرد یا حذف مخالفان سیاسی یا اعتقادی به کار می‌رفت. بخشی از این پژوهش به بررسی مضامین این اتهام می‌پردازد.

۱-۷-۶- مزدکی

نامی که به پیروان مزدک رهبر حرکت اجتماعی - مذهبی در دوره قباد (۵۳۱-۴۹۹ م.، ۴۹۶-۴۸۸ م.) اطلاق می‌شد. با ریشه‌یابی نام مزدک معادل «توجیه‌کننده یا نیکوکار» پیشنهاد شده است. بیشتر آن چه از مزدک، حرکت اجتماعی و پیروان او باقی مانده است، برگرفته از منابع ضد اوست. منابع ایرانی دوره ساسانی نیز در این مورد سکوت کرده‌اند یا این بخش از تاریخ ساسانیان حذف شده است. بدین ترتیب، منابع اسلامی نیز گزارش دقیقی از مزدک به دست نمی‌دهند یا آن چه بیان می‌کنند برگرفته از گزارش *خدا/ینامگ* است، مانند نقل قول ابن مقفع از *خدا/ینامگ* و اثری به نام *مزدک‌نامگ* که عیان بن الحمید اللخمی در اواخر قرن اول هجری قمری آن را به عربی ترجمه کرد. این متون به منبع نقل قول‌های بیرونی در *آثارالباقیه*، ابن بلخی در *فارسنامه*، *مجمل‌التواریخ*، نظام‌الملک در *سیاستنامه* و ابن اثیر در *الکامل* تبدیل شده‌اند. مهم‌ترین منبع درخصوص مزدک *کتاب‌المقالات* اثر ابو عیسی محمد بن هارون الوراق (د. ۲۴۷ ق. ۸۶۱ م.) است. او که مانوی یا مزدکی نومسلمان است به نظر می‌رسد از برخی منابع مزدکی استفاده کرده است. نخستین نشانه‌ها از حرکت مزدکی به فردی به نام زرادشت پسر خرقان موبد ناحیه فسا بازمی‌گردد. پیروان او زرادشتیان نامیده می‌شدند. مزدک رئیس جنبش مذهب انقلابی در ایران در دوران قباد پسر فیروز بود. مزدک به دلیل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عصر ساسانی حرکتی اجتماعی را پایه‌گذاری می‌کند و خواستار مشارکت مساوات‌طلبانه مردم در مواهب الهی (ثروت، زن) می‌شود.^۲ (Guidi, Morony, 1991: pp. 949-952)

۱-۷-۷- قرمطی

برگرفته از نام بنیان‌گذار این فرقه حمدان بن قرمط که از داعیان معروف اسماعیلی به شمار می‌رفت و پس از مرگ ابوالخطاب أجدع شاخه‌ای در این فرقه ایجاد کرد و پیروان او قرمطی یا قرامطه نامیده شدند. برخی او را شاگرد و مرید عبدالله بن میمون قداح قلمداد کرده‌اند که در صحت و سقم این انتساب جای تردید است. در معنی واژه قرمط نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی قرمط را به معنای کوتاه قد دانسته‌اند و برخی به معنای کسی که در راه رفتن گام‌های کوتاه برمی‌دارد. واژه قرمط به معنای نزدیک به هم نوشتن و دقت نیز

^۲ برای آگاهی بیشتر رک. آرتور کریستین سن (۱۳۰۹)، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران: خاور. در متون تاریخی قرون نخستین اسلامی، «معمولاً هر جا که منابع از خرمیان صحبت می‌کنند به پیوست و همراه با آن نیز از مزدکیان سخن به میان می‌آورند. اما امروز در این باره که تا چه اندازه می‌تواند وجود چنین ارتباطی صحت داشته باشد، قضاوت قطعی میسر نیست. شاید هم فقط دفاتر و جریده‌های رسمی طی ذکر اسامی مذاهب الحادی، نام این دو گروه را مرتبط با یکدیگر ذکر می‌نموده و باعث این ارتباط گشته است.» (اشپولر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۷۳)

معرفی شده است. برخی قرمط را نام یکی از روستاهای واسط نوشته‌اند. کرمیتی یعنی سرخ چشمی و قوت بینایی و تیزی، تدلیس کننده یا شعبده‌باز در زبان آرامی، کشاورز و روستایی در زبان سریانی، از دیگر معانی پیشنهاد شده برای واژه قرمط است. دیدگاه قرامطه با اصول اسماعیلیان مشابهت دارد با این تفاوت که آنها محمد بن اسماعیل بن جعفر (ع) را امام قائم مهدی (عج) قلمداد می‌کردند. قرمطی‌ها در سال ۲۶۰ هجری قمری به رهبری خَلَف در ری به فعالیت پرداختند و دامنه حرکت آنها به مروالروء و طالقان در ماوراءالنهر رسید. منطقه دیلم نیز تحت تأثیر محمد نَسَفی بَرذعی به حوزه نفوذ قرمطی‌ها تبدیل شد و او حکام سامانی را به قرمطی‌شدن فراخواند. در قرمطی‌ها در سال ۲۸۶ هجری قمری در حوزه جنوب خلیج فارس (بحرین، قطیف و احسا) به ریاست ابوسعید جنابی به قدرت رسیدند و درصدد حمله به بصره برآمدند. آنها در سال ۳۰۶ هجری قمری به دمشق و مصر حمله کردند. پسر ابوسعید، ابوطاهر سلیمان جنابی نیز بارها کاروان‌های حجاج را غارت و همچنین در سال ۳۱۷ هجری قمری به مکه حمله کرد. قدرت قرامطه پس از مرگ ابوطاهر رو به زوال نهاد و در دهه‌های پایانی قرن چهارم هجری قمری به حکومت محلی تبدیل شد. برخی قرمطیان به فاطمیان پیوستند و سرانجام نیز در نیمه قرن پنجم هجری قمری آخرین نشانه‌های آنها ناپدید شد. قرمطی‌ها به علت ماهیت حرکتشان از نیروهای معارض خلافت اسلامی به شمار می‌رفتند و به همین علت، برخی افراد مخالف دستگاه حکومتی و دینی در دوران مورد بحث این پژوهش به قرمطی بودن منتسب شدند. (یزدان پناه، ۱۳۸۸: ج ۱۳، صص ۶۳-۵۳؛ تامر، ۱۳۷۷: صص ۶۵-۵۵)

۱-۷-۸- رافضی

رافضی، در منابع تاریخی به صورت، رافضیه، رافضیان و جمع روافض نیز آمده است. نامی است برگرفته از «رفض» به معنی ترک کردن و در اصطلاح کلامی مخالفین امامیه، عنوانی است که بر همه فرقه‌های شیعه و گاهی بر گروه و فرقه‌ی خاصی از آنان اطلاق می‌شود. به این علت که خلفاء سه‌گانه را رفض یا ترک کردند. دو فرقه امامیه نیز با این نام در منابع معرفی شده است که عبارتند از گروهی از پیروان زید بن علی بن حسین (ع) که «چون او امامت مفضول قائل گشت، و بدین ترتیب مشروعیت خلافت شیخین را توجیه نمود، او را رفض و ترک کردند.» (ولوی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۷۲) دومین گروه رافضی امامی نخستین پیروان مغیره بن سعید بودند که چون او رای خود را درباره امامت محمد بن عبدالله بن حسن اظهار کرد، از او روی گردانند. (همان) در برخی منابع آمده است که دشمنان شیعه، گفته‌اند اصل رافضه از یهود گرفته شده و این مطلب را منتسب به عبدالله بن سبأ می‌دانند. که مسأله رفض را از یهودیان گرفته است. (رفیعی، ۱۳۷۹: ج ۸، صص ۱۰۴-۱۰۱)

۱-۷-۹- اباحی

اباحی یا گروه‌هایی که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پندارند. اباحی برگرفته از واژه اباح به معنی اجازه و جایز شمردن محرّمات دینی است. مسلمانان اباحی مذهب را بر دین مجوس و مزدک دانسته و باقیمانده آنان معرفی کرده‌اند. «انتساب آنها به دین مزدک بدین سبب بود که اکثر اعمال حرام در اسلام را که در آیین مزدک روا بود، مباح می‌شمردند. اباحیه را در اسلام نمی‌توان فرقه‌ای مستقل با مبانی اعتقادی خاص به شمار آورد، بلکه در میان فرق مختلف مسلمانان گروه‌هایی پیدا شده‌اند که بر اساس تأویل ظواهر قرآن و حدیث و یا بر مبنای معاذیر دیگر بعضی از تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خویش مباح شمرده‌اند. از این روست که مثلاً در فرقه اسماعیلیه، با وجود اشتراک در مبانی عقیدتی، گروهی موسوم به نزاریه به اباحه منسوب شدند و گروه دیگر به نام مستعلویه همچنان بر پای‌بندی نسبت به احکام شریعت

باقی ماندند و افتراق این دو گروه از یکدیگر هیچگاه به اعتبار اباحی بودن یکی و پای‌بندی دیگری به احکام شرع نبوده، بلکه عمدتاً به لحاظ اختلاف در تعیین امام بوده است.» (حسین لاشی، ۱۳۶۸: ص ۳۰۱) «بررسی اجمالی فرق مختلف مسلمانان این نکته را آشکار می‌سازد که اکثر طوایف اباحیه با استناد به این که قرآن کریم علاوه بر ظواهر معانی باطنی نیز دارد، اهمال در رعایت احکام را زیر پوشش توجه به باطن و تأویل احکام شرع قرار داده و بر نظریات یا اغراض خود سرپوش دین نهاده‌اند.» (همان) گرایش‌های اباحی را می‌توان در گروه‌هایی از غلات شیعه، خوارج، اسماعیلیه، کیسانیه، راوندیه، صوفیه جستجو کرد.

۸-۱- روش پژوهش و تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش گردآوری مستندات و اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی است. بدین ترتیب، پس از بررسی مقدماتی (Pilot Study) اطلاعات گردآوری شده کامل می‌شود و پرسش‌ها و فرضیه‌های مرتبط با آنها طراحی شده و با تکمیل مراحل پژوهش و تدوین فصل‌ها، صحت یا عدم صحت فرضیه‌ها بررسی می‌شود.